

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْعَصْرِ اذْكُرْنِي

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

سَيِّمًا مَوْلَانَا وَامَامَنَا بَقِيَهُ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفَ

وَلَعْنُ اللَّهِ أَعْدَاءَهُمْ أَجْمَعِينَ

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ» لَعْنُ اللَّهِ ظَالِمِيكَ يَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ

به مناسبت ایام شهادت حضرت فاطمه زهرا صدیقه کبری - صلوات الله علیها و ابیها و بعلها و بنیها- ،  
بیانی روایت شده از رسول الله - صَلَّى الله علیه و آله- درباره مقام و مصائب و مظلومیّت و شهادت ایشان ذکر  
می شود. در این روایت، حضرت رسول محمد مصطفی - صَلَّى الله علیه و آله- پیش از شهادتشان، ظلمها و  
جنایتهای منافقین و غاصبین خلافت - که بعد از شهادت پیامبر واقع خواهد شد - را پیشگویی فرموده اند. از  
ویژگی های این نقل آنست که گذشته از ورود در منابع مذهب شیعه - که تنها مرجع حق می باشد- ، در منابع  
عامّه نیز آمده است. با اینکه ورود این نقل در منابع شیعه - که موافق با معانی متواتر می باشد- برای ما  
کافیست، اما از باب الزام مخالفین و اهل تسنّن، مدرک این روایت را از کتاب مرجعی که نزد اهل تسنّن نیز معتبر  
است، ذکر می کنیم تا هیچ بهانه ای باقی نماند.

این روایت از منابع مذهب حقّ شیعه، چنین است:

الصدوق فی الامالی: حدّثنا علیّ بن أحمد بن موسی الدقاق ره قال حدّثنا محمد بن أبی عبد الله الکوفی قال حدّثنا  
موسى بن عمران النخعی عن عمّه الحسین بن یزید النوفلی عن الحسن بن علیّ بن أبی حمزة عن أبیه عن سعید بن  
جبیر عن ابن عبّاس قال: إن رسول الله -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ- كان جالسا ذات يوم إذ أقبل الحسن -عليه السلام-  
فلما رآه بكى. ثمّ قال: إلیّ إلیّ یا بنیّ، فما زال یدنيه حتّى أجلسه علی فخذه الیمنی. ثمّ أقبل الحسین -عليه السلام-

فلما رآه بكى. ثم قال: إلىّ إلىّ يا بنى، فما زال يدينه حتى أجلسه على فخذه اليسرى.

ثم أقبلت فاطمة -عليها السلام- فلما رآها بكى. ثم قال: إلىّ إلىّ يا بنيتي، فأجلسها بين يديه. ثم أقبل أمير المؤمنين -عليه السلام- فلما رآه بكى. ثم قال: إلىّ إلىّ يا أخى، فما زال يدينه حتى أجلسه إلى جنبه الأيمن. فقال له أصحابه: يا رسول الله! ما ترى واحداً من هؤلاء إلّا بكيت؟! أ و ما فيهم من تسرّ برؤيته؟ فقال -صلى الله عليه وآله-: والذى بعثنى بالنبوة واصطفانى على جميع البرية إنى وإياهم لأكرم الخلق على الله عزّ وجلّ و ما على وجه الأرض نسمة أحبّ إلىّ منهم. أمّا علىّ بن أبى طالب -عليه السلام-، فإنّه أخى وشقيقى وصاحب الأمر بعدى وصاحب لوائى فى الدنيا والآخرة وصاحب حوضى وشفاعتى وهو مولى كلّ مسلم وإمام كلّ مؤمن وقائد كلّ تقىّ وهو وصيّى وخليفتى على أهلى وأمّتى فى حياتى وبعد موتى، محبّه محبّى ومبغضه مبغضى وبولايته صارت أمّتى مرحومة وبعداوته صارت المخالفة له منها ملعونة وإنى بكيت حين أقبل لأنّى ذكرت غدر الأئمة به بعدى حتى إنّه ليزال عن مقعدى وقد جعله الله له بعدى ثمّ لا يزال الأمر به حتى يضرب على قرنه ضربة تخضب منها لحيته فى أفضل الشهور شهر رمضان الذى أنزل فيه القرآن هدى للناس وبيّنات من الهدى والفرقان. وأمّا ابنتى فاطمة، فإنّها سيّدة نساء العالمين من الأوّلين والآخريّن وهى بضعة منى وهى نور عينى وهى ثمرة فؤادى وهى روحى التى بين جنبيّ وهى الحوراء الإنسيّة، متى قامت فى محرابها بين يدي ربّها جلّ جلاله ظهر نورها لملائكة السماء كما يظهر نور الكواكب لأهل الأرض ويقول الله عزّ وجلّ لملائكته يا ملائكتى انظروا إلى أمّتى فاطمة سيّدة إمائى قائمة بين يديّ ترتعد فرائصها من خيفتى وقد أقبلت بقلبها على عبادتى أشهدكم أنّى قد أمنت شيعتها من النار. [ثمّ قال الرسول -صلى الله عليه وآله-]: وإنّى لمّا رأيتها ذكرت ما يصنع بها بعدى كأنّى بها وقد دخل الذلّ بيتها وانتهكت حرمتها وغصبت حقّها ومنعت إرثها وكسر جنبها [أو كسرت جنبتها] وأسقطت جنبينها وهى تنادى يا محمّدا، فلا تجاب وتستغيث فلا تغاث، فلا تزال بعدى محزونة مكروبة باكية تتذكّر انقطاع الوحي عن بيتها مرّة وتذكّر فراقى أخرى وتستوحش إذا جنبها الليل لفقده صوتى الذى كانت تستمع إليه إذا تهجّدت بالقرآن، ثمّ ترى نفسها ذليلاً بعد أن كانت فى أيام أبيها عزيزة، فعند ذلك يؤنسها الله تعالى ذكره بالملائكة فناداتها بما نادى به مريم بنت عمران فتقول يا فاطمة إن الله اصطفىك وطهّرك واصطفىك على نساء العالمين، يا فاطمة اقتنى لربّك واسجدى واركعى مع

الراکعین.

ثمّ یتبدئ بها الوجع فتمرض فیبعث الله عزّ و جلّ إليها مریم بنت عمران تمرضها و تؤنسها فی علّتها، فتقول عند ذلك یا ربّ إنی قد سئمت الحیاة و تبرّمت بأهل الدنیا فألحقنی بأبی. فیلحقها الله عزّ و جلّ بی، فتكون أوّل من یلحقنی من أهل بیتی، فتقدم علیّ محزونةً مكروبةً مغمومةً مغصوبةً مقتولةً. فأقول عند ذلك: اللّهمّ العن من ظلمها و عاقب من غصبها و ذلّ من أذلّها و خلد فی نارک من ضرب جنبها حتّی ألقّت ولدها. فتقول الملائكة عند ذلك: آمین. ... [ثمّ بیّن صلی الله علیه و آله، فی مقام الحسن و الحسین -علیهما السلام- و مصائبهما و ظلم الظالمین ایّاهما...]

الأمالی للصدوق، ص ۱۱۲ الی ۱۱۵، ح ۲.

ایضاً: بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۳۷ الی ۴۰، باب ۲، ح ۱.

اکنون متن این قسمت از روایت مذکوره را ترجمه می کنیم و سپس اشاره خواهیم نمود که این روایت در یکی از منابع معتبر نزد اهل تسنّن نیز آمده است.

ترجمه : در امالی مرحوم شیخ صدوق به سند فوق الذکر، از ابن عبّاس نقل است که گفت: رسول الله - صلی الله علیه و آله- روزی نشسته بود که [حضرت امام] حسن -علیه السلام- نزد او آمد. رسول الله -صلی الله علیه و آله- وقتی او را دید گریست. سپس فرمود: ای پسر من بیا، نزد من بیا. پس او را همچین نزدیک می کرد تا او را روی پای راست خود نشانده. سپس [حضرت امام] حسین -علیه السلام- آمد. وقتی رسول الله - صلی الله علیه و آله- او را دید گریست. سپس به او فرمود: ای پسر من بیا، نزد من بیا. پس او را همچین نزدیک می کرد تا او را روی پای چپ خود نشانده. سپس [حضرت] فاطمه -علیها السلام- نزد ایشان آمد. رسول الله - صلی الله علیه و آله- وقتی او را دید گریست. سپس به او فرمود: ای دختر من بیا، نزد من بیا. پس او را پیش روی خود نشانده. سپس [حضرت] امیرالمؤمنین [علی] -علیه السلام- نزد ایشان آمد. رسول الله - صلی الله علیه و آله- وقتی او را دید گریست. سپس به او فرمود: ای برادر من بیا، نزد من بیا. پس او را همچین

نزدیک می کرد تا در پهلوی راست خود نشاند.

اصحاب عرض کردند: ای رسول الله! هیچکدام از ایشان را ندیدی مگر آنکه گریه کردی؟! آیا در میان ایشان، کسی نبود که دیدارش تو را خوشحال کند؟!

پس رسول الله -صلی الله علیه و آله- فرمود: قسم به آنکس که مرا به نبوت برانگیخت و مرا بر همه ی مخلوقات گزینش کرد، من و این چهار نفر [یعنی پنج تن علیهم السلام]، حتماً با کرامت ترین خلق، بر خداوند عزوجل هستیم. و بر روی زمین هیچ مخلوقی نیست که نزد من از ایشان محبوب تر باشد. اَمَّا عَلِيٌّ بِنِ ابِي طَالِبٍ -عليه السلام-، پس او برادر شقیق من و صاحب امر بعد از من است و صاحب پرچم من در دنیا و آخرت و صاحب حوض و شفاعت من است و او ولی و صاحب اختیار هر مسلمانی است و امام هر مؤمنیست و فرمانده همه اهل تقواست و وصی و جانشین من بر اهل و امت من است در زندگی و پس از مرگ من. دوستدار علی بن ابی طالب، دوستدار من است و کسیکه بغض او را داشته باشد، بغض مرا دارد. و امت اسلام به خاطر ولایت او مورد رحمت خداوند واقع می شود و به خاطر دشمنی با او، آنها که با او مخالفت کرده اند، مورد لعنت واقع شده اند. و من وقتی او را دیدم گریستم، چراکه به یاد آوردم که امت بعد از من با او چه نیرنگ و خیانتی می کنند تا آنجا که او را از جایگاه من - که خداوند برای او بعد از من قرار داده - کنار می زنند. سپس همچنان [به او ظلم] می کنند تا آنجا که بر فرق سرش ضربه ای می زنند که محاسنش از خون سرش آغشته می شود و این در بهترین ماهها «ماه رمضان است که قرآن در آن انزال شده که هدایتی برای مردم و بیناتی از هدایت و فرقان است».

و اَمَّا دَخْتَرَمُ فَاطِمَةَ، پس او سیده و سرور همه ی زنان عالمیان از اولین تا آخرین است و او قطعه ای از من است و او نور چشم من و میوه دل من است و او قلب و جان من، بین دو پهلوی من است و او حوریّه ی انسیّه است. هر وقت در محراب در پیشگاه خدایش - جلّ جلاله- می ایستاد، نور او برای ملائکه ی آسمان می تابید چنانکه نور ستاره های آسمان برای اهل زمین می تابد و خدای عزوجل به ملائکه اش می فرماید: ای ملائکه ی من! نگاه کنید به کنیزم فاطمه - که سرور همه کنیزانم است- درحالیکه در پیشگاه من ایستاده و اندامش از ترس من می لرزد و با دل و جانش به عبادت من، رو آورده. شما را گواه می گیرم که شیعیان فاطمه را از آتش جهنم امان دادم. [سپس

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُود: [ وَ مِنْ وَاقْتِي أَوْ رَأَيْتُمْ بِي إِذْ أُورِدْتُ بِأَنْ يَأْتِيَ مِنْ بِي أَوْ يَأْتِيَ مِنْ بِي كُنْتُمْ أَنْتُمْ ]  
با او هستم درحالیکه ذلت و خواری داخل خانه اش شده و حرمتش را شکسته اند و حَقَّش را غصب کرده اند و  
ارزش را از او منع کرده اند و پهلویش را شکسته اند و جنبش را سقط کرده درحالیکه ندا می کند: **وَ مُحَمَّدَا!** [و  
مرا صدا می زند] **أَمَّا جَوَابُ دَادَةٍ نَمِي شُودُ وَ كَمَكٌ مِي خَوَاهِدُ أَمَّا كَمَكٌ نَمِي شُودُ**، پس بعد از من همچنان ناراحت  
و غمگین و سختی دیده و گریان است، گاهی انقطاع وحی از خانه اش را به یاد می آورد [که با شهادت من، وحی  
منقطع شده] و گاهی دوری من را به یاد می آورد و هنگامیکه شب بر او می آید، نگران و هراسان می شود چون  
دیگر صدای قرآن شب مرا نمی شنود، سپس خودش را خوار می بیند بعد از آنکه در روزگار پدرش عزیز بود.  
پس در این هنگام، خدای متعال، ملائکه را برای انس با او قرار می دهد و ملائکه به او ندا می کنند با همان ندائی  
که مریم دختر عمران [مادر مسیح] را ندا کردند و می گویند: **أَيُّ فَاطِمَةَ**، خداوند تو را برگزید و تو را پاک قرار  
داده و تو را بر زنان جهانیان برگزیده، ای فاطمه، برای خدایت عبادت و کرنش کن و سجده کن و با راکعین،  
رکوع کن.

سپس [بر اثر ظلم ظالمین] درد بر فاطمه شروع می شود، پس مریض می شود. پس خداوند عزوجل، مریم دختر  
عمران را برای انس و پرستاری و عیادت او در بیماریش می فرستد.

پس فاطمه [علیها السلام] در آن بیماری [بر اثر ظلم ظالمین] به خداوند عرض می کند: **خَدَايَا**، من از این زندگی  
و مردمان این دنیا خسته شده ام، مرا به پدرم ملحق فرما! پس خداوند عزوجل او را به من ملحق می کند، و او  
اولین نفر از اهل بیت من است که به من ملحق می شود، پس درحالی نزد من می آید که ناراحت و سختی دیده و  
غمگین است و حَقَّش را غصب شده و کشته شده است. [رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَرَمُود: ] پس در این  
هنگامه من چنین دعا می کنم: **خَدَاوَنَدَا! كَسَانِيكِهِ بِي فَاطِمَةَ ظَلَمَ كَرَدَنَدُ رَا لَعْنَتُ فَرَمَا وَ أَنَهَا كِه حَقَّ أَوْ رَا غَصَبُ**  
**كَرَدَنَدُ رَا مَجَازَاتُ نَمَا وَ كَسَانِيكِهِ أَوْ رَا خَوَارُ شَمَرَدَنَدُ رَا خَوَارُ وَ ذَلِيلُ كُنْ وَ كَسِيكِهِ بِي پهلوی فاطمه ضربه زد تا**  
**فَرَزَنَدَش رَا سَقَطُ نَمُودُ**، را برای همیشه در آتش دردناک عذابت قرار بده. پس در این هنگامه ملائکه می گویند:  
آمین. ... [سپس رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - اجمالی از مقام و مصائب حضرت امام مجتبی و حضرت

سیدالشهداء - صلوات الله علیهما - و ظلم امت به ایشان را بیان می کنند...].

در این روایت جانگداز، روشن شد که ظلم غاصبین خلافت - لعنهم الله اجمعین - و هجوم ایشان به حضرت زهرا - سلام الله علیها - و حوادث مربوط به سوزاندن خانه ایشان بعد از پیامبر - صلی الله علیه و آله -، سبب قتل مظلومانه حضرت فاطمه زهرا و جنین ایشان - حضرت محسن - سلام الله علیهما -، بدست ابوبکر و عمر و اتباعشان (لع) گردیده است.

اما این روایت، گذشته از منابع شیعه، در یکی از منابع معتبر نزد اهل تسنن نیز آمده است: فرائد السمطين، اثر «ابراهیم بن محمد بن المؤید بن حمویة الجوینی الشافعی» (متوفی ۷۲۲ و یا ۷۳۰ ه.ق)، جلد ۲، صفحه ۳۴ و ۳۵. (طبع محمودی بیروت)

با توجه به اینکه «جوینی» در نظر منتقدین اهل تسنن از اعتبار ویژه ای در نقل حدیث برخوردار است، آنها نباید نقل مذکور را انکار کنند.

شمس الدین ذهبی - که از منتقدین مهم و بزرگان نزد اهل تسنن به شمار می آید - درباره «جوینی» نوشته: «سمعت من الامام، المحدث الاوحد الاكمل، فخر الاسلام، صدرالدین، ابراهیم بن محمد بن المؤید بن حمویة الخراسانی الجوینی... و كان شديد الاعتناء بالرواية و تحصيل الاجزاء...» (تذكرة الحفاظ، جلد ۴، صفحه ۱۵۰۵ و ۱۵۰۶، شماره ۲۴)

ملاحظه شد که «ذهبی» - که از معتبرترین و بزرگترین چهره های حدیث شناسی و جرح و تعدیل رواة نزد اهل تسنن و متعصبین آنها است، با چه تعابیر بزرگ و ویژه ای درباره «جوینی» سخن گفته است. پس متن روایت فوق که در میراث جوینی نیز مکتوب است، باید نزد آنها معتبر باشد.

و السلام علی من اتبع الهدی

اللّهُمَّ صلّ على فاطمه و ابيها و بعليها [ و امها ] و بنيتها بعدد ما احاط به علمك

اللّهُم العن ظالميها و عجل فرج المتقم لها.

اللّهُم كن لوليک الحجة بن الحسن (صلواتک عليه و على آياته) في هذه الساعة و في کلّ ساعة ولياً و حافظاً و

فانداً و ناصراً و دليلاً و عيناً حتى تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فيها طويلاً

اميرحسن طهراني - فاطميّه ١٤٣٥